

این ترک های دوست داشتنی



عکس: DeeAshley

روزنامه نگار - ماهرخ غلامحسین پور

وقتی زنی می زاید، با کودکش رنج هم می زاید. ترک ها و افتادگی پوست و بی ریختی شکمی که تا دیروز صاف و یک دست بود، اما امروز دیگر نیست، ما را نسبت به تنمان خشن می کند. دیگری را نسبت به تنمان خشن تر می کند. خودمان را دوست نداریم. برهنه که می شویم دیگر به خودمان در آینه و شکمی که زمانی صاف و یکدست بود خیره نمی شویم. با سرخوشی دست به شکمان نمی سابیم. بدمان می آید از پوستی که آویزان شده، قلمبه قلمبه چین می خورد تا پایین. دیگری هم نسبت به تنمان نامهربان می شود. به تنمان دست نمی کشد. اولش می گوئیم لابد به زودی ترمیم می شود. اما نمی شود و باقی می ماند. ما حسمان را لابلای آن ترک ها گم می کنیم. بعدش دیگری پیشنهاد می دهد که برویم جراحی کنیم..

بیش از حد بابت این ترک ها رنجور نباشیم

دکتر سیمین صبری، روانپزشک ساکن نروژ در این باره می گوید: نباید نقش همسر را با بیان الفاظ ناخوشایند و گاه تمسخر آمیز به علت تغییرات پوستی بعد از زایمان و بروز ترک ها نادیده گرفت.

به اعتقاد من اگر مردی گمان می کند ارزش شریک زندگی او با تغییراتی که به ناچار در ظاهر همسرش ایجاد می شود، بالا و پایین می تردید جدی داشت. «زن با ارزش» رود و یا کم و زیاد می شود، باید به تعریف او از یک

علاقه عاطفی که به ظاهر طرف دیگر وابسته مطلق است، با وزش هر بادی که منجر به تغییرات ظاهری می شود، به آن رابطه آسیب زده و منجر به فرسایش زندگی زناشویی می شود.

مردی که نتواند بهایی را که زن به قیمت تغییر در اندام های بدنش، ریسک ابتلا به بیماری قند و مسمومیت بارداری و پارگی های کانال های زایمان، برای کودکش می پردازد عاشقانه درک کند و نقاط جذاب و زیبای همسرش را از دوران آشنایی تا جوانی و بارداری و رنج می مادری از یک شکلی به شکل دیگر دنبال کند و از هر کدام از مراحل زندگی لذت ببرد، از درک همه جانبه زیبایی های زندگی برد.

برطرف شود، همواره در معرض تهدید چنین فردی حتی اگر امروز ترک های پوست و تغییرات در بدن همسرش با معجزات علم پزشکی تواند او و همسرش را از این قبیل صدمات مصون سازد. نمی انواع و اقسام حوادث و بیماری ها در دنیایی پر از حادثه و خطر است و کسی با چنین افرادی باید تلاش نمود که دیدگاه آنها را به ارزش هایی که میان یک زن و مرد آرامش و محبت را پدید می آورد در مقابله معطوف کرد.

اسکارو ترک های پوستی در هنگام بلوغ و رشد سریع نوجوانان، بروز چاقی «این روانپزشک در گفت و گو با خانه امن ادامه می دهد: باعث ناراحتی و های مفرط و دوران بارداری بخصوص در ناحیه شکم و سینه ایجاد می شوند و از نظر زیبایی به اندام بانوان آسیب زده و دل آزرده گی زنان می شوند که البته این دل آزرده گی تا حدی طبیعی است.

این دلخوری دقیقاً به نارضایتی کسانی شبیه است که از اعضای بدن، قد، وزن و شکل و فرم نقاط مختلف بدنشان ناراضی اند و البته حسی معمولی است.

اما اگر این حس بد به مرحله ای برسد که جریان عادی زندگی را به مخاطر بیندازد و در مسیر زندگی مشکل ایجاد کند، به وسواس یا افسردگی تبدیل شود، یا باعث بروز حالت هیجانی و دلواپس بودن شود و به کیفیت معمول زندگی آسیب بزند باید وارد مراحل عامل درمانی شود.

کنند. بی‌را از ما سلب می معمولی و امکان داشتن زندگی این حالات آن موقع پاتالوژیک یا بیمارگونه اند که امکان کار، لذت از زندگی برنمیدارند و ما را روزی به دکتر میکشانند ها و اضطرابها و و دغدغه های که دست از سر ماخوابی

ما را به هم بریزد یا لذت زندگی را بر ما حرام کند، دیگر هم اگر بیش از حد نرمال ما را اذیت کند و کیفیت زندگی ترکهای پوستی «اند نرمال نیستند بلکه پاتالوژیک یا بیمارگونه

شوهرم می گوید عمل کن.

نگران این بود که مبادا بلوزش حین حرکات کششی بالا "رکسانا را در یک سالن ورزشی دیدم. با لباسش احساس راحتی نمی کرد. مرتباً برود و چروک ها و خطوط شکمش دیده بشوند.

او که یک دخترک پنج ساله دارد می گوید: زمانی شکمش صاف بود. خبری از ترک و چروک ها خبری نبودند. اما حالا او حس ناخوشایندی نسبت به تنش دارد زیرا همسرش مستقیم و غیر مستقیم درباره بدنش حرف میزند و یا خوش هیكلی زنهای دیگر را به رخش می کشد. رکسانا می گوید که تازکی رابطه جنسی شان کم شده. خودش هم دیگر خودش را دوست ندارد. کمتر رغبت می کند در آینه خودش را دید بزند. و شوهرش می گوید بهتر است شکمش را به تیغ جراحی بسپارد.

و خوشبختی را باد با خود برده. شکافی درست شده بینمان به اندازه تمام ترک ها و تغییرات روی بدنم. اولش الان پنج سال است آن شبها می گفتم این ترک ها را هم دوست داری. روی خط های شکم را می بوسیدی. آنها یادگار رشد جنینی دخترکمان بودند. هم آن موجودی که هر دومان عاشقش هستیم و با او زندگی مان پوست انداخته. اما هی که زمان می گذشت آن ترک ها آبی می شدند. قرمز می شدند. قهوه ای می شدند. پوست می انداختند و رنگ عوض می کردند. پوست شکم شل و وارفته شده بود. چربی ها که آب شدند یک به کیسه شل و وارفته زیر پیراهنم ماند که رنگارنگ بود و با راه رفتنم تکان می خورد. هنوز هم نمی دانم آن ترک ها را دوست داشته باشم یادگاری مادر شدنم یا ازشان متنفر باشم که باعث شده اند دیگر دست را شکم نگذاری. حالا شکافی مانده بینمان به اندازه همه آن رگ به رگ های دوست داشتنی.